

بررسی تأثیر برتری منطقه‌ای ایران بر الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن

* علیرضا سمیعی اصفهانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۷

** سید احمد موسوی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۵/۲۴

چکیده

یمن به‌رغم بی‌ثباتی گاه‌وبی‌گاه آن و در تلاقی گاه شرق و غرب، این روزها یکی از بدترین بحران‌های سیاسی و ناآرامی‌های چند دهه‌ی اخیر را از سر می‌گذراند. برخی از تحلیل‌گران آن‌چه را که در یمن اتفاق می‌افتد، نوعی رقابت یا به‌تعبیری «جنگ سرد» ایران و عربستان سعودی به‌شمار می‌آورند. در همین راستا، سؤالی که در چارچوب نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی مطرح می‌شود، این است که «مواضع تهاجمی عربستان در قبال تحولات یمن، چه ارتباطی با نقش و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دارد؟» در پاسخ به پرسش اصلی، این فرضیه به‌آزمون گذاشته خواهد شد که «رفتار عربستان در قبال تحولات یمن، در چهار سطح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای، زیرمنطقه‌ای و دوجانبه، متأثر از برتری منطقه‌ای ایران و احساس خطر از نضج گرفتن تفکر شیعی در این مناطق است». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آن‌چه یمن را به‌سوی آغاز جنگ داخلی سوق می‌دهد، رقابت و احساس تهدید عربستان سعودی سنی‌مذهب از موقعیت ویژه‌ی ایران شیعی‌مذهب و تلاش برای حفظ و گسترش حوزه‌ی نفوذ و کنترل خود به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در قبال ایران است. از همین‌رو، عربستان و متحدان پادشاه‌نشین آن در حاشیه‌ی خلیج فارس، کنترل حوثی‌ها بر صنعا، پایتخت یمن، را کودتا دانسته‌اند و با اتخاذ سیاستی تهاجمی و پیش‌دستانه در عرصه‌ی سیاست خارجی، در صدد سدبندی ایران و گسترش حوزه‌ی نفوذ منطقه‌ای خود برآمده‌اند. اما، این درحالی است که بحران پیچیده‌ی یمن ریشه در سیاست، قومیت و قبیله‌گرایی در این کشور دارد؛ بحرانی که پتانسیل تریق تنش بیش‌تر به روابط دو کشور تولیدکننده‌ی بزرگ نفت در خاورمیانه، یعنی ایران و عربستان را دارد.

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
asamiei@yu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

s.ahmadmousavi65@gmail.com

واژگان کلیدی: عربستان، تحولات یمن، هژمونی منطقه‌ای ایران، قدرت‌های فرامنطقه‌ای

مقدمه

خاورمیانه، امروز در یکی از حساس‌ترین و بحرانی‌ترین مقاطع تاریخی خود قرار دارد. از یک طرف، گروهک داعش گستره‌ی وسیعی از سوریه و عراق را مورد تاخت و تاز قرار داده است. از سوی دیگر، لیبی در فقدان حکومت مقتدر مرکزی، عرصه‌ی جنگ گروه‌های مسلح است. مصر پس از انقلابی نافرجام، مجدداً به‌دست نظامیان سپرده شده، و در یمن نیز جنبش الحوثی در آستانه‌ی انقلابی تاریخی قرار دارد. این رخدادها هم‌زمان با قدرت‌یابی منطقه‌ای ایران، طرح زرمه‌هایی مبنی بر تمایل آمریکا برای خروج از منطقه، موضوع بیداری اسلامی و گسترش رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، نشان از وقوع تحولات عظیمی است که می‌تواند آینده‌ی منطقه و جهان را دگرگون سازد؛ وضعیتی مشابه اروپای قرن نوزدهم که در کشاکش جنگ‌های خونین، هر یک از قدرت‌های اروپایی سودای برتری بر دیگر کشورها را در سر می‌پروراند و در نهایت در سایه‌ی بیم‌ها و امیدها، نوعی نظم جدید در اروپا پدیدار شد که مورد پذیرش عمومی قرار گرفت. به نظر می‌رسد که خاورمیانه‌ی امروز نیز با توجه به اهمیت انکارناپذیرش در معادلات جهانی، عرصه‌ی رقابت قدرت‌های نوظهوری است که با انگیزه‌ی توسعه‌ی منافع خود، درصدد بازتعریف نظم حاکم در منطقه هستند؛ رویدادی که با انگیزه‌های مختلف ملی، قومی، فرقه‌ای، و مذهبی به‌دنبال احیای امپراتوری‌هایی است که در گذشته‌های دور و نزدیک هویت آن‌ها را دچار غرور می‌کند. با توجه به مطالب یادشده، رقابت اصلی در خاورمیانه و به‌خصوص یمن، بیشتر میان دو کشور قدیمی ایران و عربستان است که هر یک از آن‌ها حداقل دوره‌ای از تمدن شکوفا را در سابقه‌ی خود دارند.

در این میان، البته رقابت شدیدی میان عربستان و دیگر کشورهای عربی به‌ویژه قطر نیز برای در دست گرفتن رهبری جهان عرب در حال انجام است. این درحالی است که ایران به اذعان اغلب کارشناسان، نفوذ بالایی در منطقه داشته و می‌تواند در معادلات آن نقش آفرینی کند. بهره‌مندی توأمان از دو هویت شیعی و ایرانی، موقعیت ویژه‌ای به این کشور داده است و در حالی که اغلب حکومت‌های منطقه در معرض تهدید وقوع انقلاب‌های مردمی هستند، ثبات و امنیت ایران تحسین‌برانگیز است؛ از این رو، با توجه به قدرت و منابع گسترده‌ی ایران، بدیهی است که این کشور درصدد توسعه‌ی نفوذ خود و شیعیان در منطقه باشد. در همین راستا، سؤالی که مطرح می‌شود این است که «الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن چه ارتباطی با موقعیت و جایگاه منطقه‌ای (برتری)

ایران دارد؟» فرضیه‌ای که در این زمینه به آزمون گذاشته می‌شود این است که «در چهار سطح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای، زیرمنطقه‌ای و دوجانبه، رفتار عربستان متأثر از برتری منطقه‌ای و احساس خطر از نضج تفکر شیعی در این مناطق است». بر این اساس، جهت سازمان یافتن مقاله حاضر، سعی بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی از نوع تبیین علی و ابزار کتابخانه‌ای (اسنادی و فضای مجازی)، ابتدا پیشینه و چارچوب نظری تحقیق بررسی شود و در ادامه، ضمن تبیین موقعیت یمن و برتری منطقه‌ای ایران، به واکاوی الگوی رفتاری عربستان در ارتباط با تحولات اخیر یمن در چهار سطح تحلیل پرداخته شود.

مروری بر پژوهش‌های انجام شده

تحولات اخیر یمن، ناظران مسائل بین‌المللی و خاورمیانه را متوجه کشمکش دیگری در این منطقه کرده است. با وجود این، به علت نو بودن این مسئله، تاکنون تحقیق‌های زیادی در این زمینه انجام نگرفته است. در ادامه به برخی از مقالاتی که قرابت موضوعی بیشتری با مقاله حاضر دارند، پرداخته می‌شود:

۱. علی یزدانی و فاطمه جان‌احمدی در مقاله‌ای با عنوان «بسترها، زمینه‌ها و چالش‌های پیدایی جنبش زیدیه در یمن»، به موضوع، بسترها و چالش‌های پیدایی دولت زیدی یمن (۲۹۸ - ۲۸۰ ق / ۹۱۱ - ۸۹۳ م) می‌پردازند. از نگاه آن‌ها، پیدایش این دولت و فعالیت امامان زیدی و شیعیان‌شان در یمن سبب شد تا این دولت، تنها حکومت زیدی باشد که بتواند بیش از هزار سال پایدار بماند. آنان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در این منطقه و پیشینه‌ی یمنیان در علاقه به تشیع، توانستند تا حد امکان بر مشکلات سیاسی-اجتماعی فائق آمده و یمن را به مهم‌ترین پایگاه زیدیان تا به امروز تبدیل نمایند (یزدانی و جان‌احمدی، ۱۳۹۱).

۲. حسین صادقی و حسن احمدیان در مقاله‌ای با عنوان «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها» عمدتاً بر تحولات دهه‌ی ۲۰۰۰ متمرکز می‌شوند، اما گاه برای تبیین و توضیح مشروح‌تر برخی مسائل به برهه‌های دیرین‌تری از قرن بیستم رجوع می‌کنند. در این مقاله، ساختار پژوهش به‌نحوی است که پس از طرح چارچوب نظری، ابتدا اوضاع و شرایط داخلی یمن مورد توجه قرار می‌گیرد، سپس چالش‌های پیش روی این کشور و در نهایت شیوه و الگوی تعامل امریکا و جامعه‌ی جهانی با این مسائل تهدیدزا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که توجه دولت‌مردان یمنی به امکاناتی که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در اختیار این کشور قرار می‌دهند، چگونه امکان تحول را فراهم می‌سازد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹).

۳. علیرضا امیردهی در مقاله‌ای با عنوان «سرزمین‌های جهان اسلام: یمن (۳)؛ از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، به تشریح مقولاتی همانند: ماهیت رژیم سیاسی حاکم بر یمن، مشکلات و بحران‌های موجود در رژیم حاکم بر آن، روابط ایرانیان و یمنیان در گذشته‌ی دور و روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری یمن در دهه‌های گذشته به‌ویژه در سه دهه‌ی اخیر و نیز زمینه‌های فعالیت‌های فرهنگی دو کشور می‌پردازد (امیردهی، ۱۳۸۹).

۴. عباس مصلی‌نژاد نیز در مقاله‌ای تحت‌عنوان «تسری رقابت‌های ژئوپلیتیکی به تضادهای هویتی»، بحران‌های موجود در کشورهای منطقه را در چارچوب نظریه‌ی «هویت و قطبیت» مورد بررسی قرار داده و نتیجه‌گیری می‌کند که منازعات داخلی در کشورهای منطقه‌ای، زمینه‌ی رویارویی ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای در چارچوب جنگ‌های نیابتی و نشانه‌هایی از جنگ‌های کم‌شدت را فراهم می‌سازد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳).

۵. آنتونی اچ کوردزمن^۱ در مقاله‌ی «ایران: هژمون یا بی‌نام‌و‌نشان» می‌نویسد: "ایران کشوری با موقعیت سوق‌الجیشی مناسب در منطقه است." از منظر او، ایران توان مبارزه با اکثر مشکلات منطقه‌ای خود را دارد؛ زیرا دارای مردمی است که با نظام حکومتی هم‌دل و هم‌صداست. این مسئله را امروزه کشورهای عربستان و آمریکا به خوبی دریافته‌اند (Cordesman, 2015).

۶. پیتر سالیسبوری در مقاله‌ای با عنوان «یمن و جنگ سرد ایران و عربستان سعودی»، به بررسی روابط دیرینه‌ی این دو کشور با یمن پرداخته و مشکلات داخلی یمن را نه درگیری گروه‌های داخلی یمن، بلکه به‌عنوان جنگ سرد بین ایران و عربستان می‌داند که باعث نگرانی شدید عربستان از گسترش روزافزون قدرت حوثی‌ها در یمن و تصرف شهرهای مهم یمن توسط این گروه شده است. او در این مقاله، نتیجه می‌گیرد که عربستان نگران آن است که حوثی‌ها با حمایت ایران بتوانند قدرت مسلط در این کشور شوند و پس از آن گزینه‌ی بعدی حوثی‌ها می‌تواند همسایه‌ی شمالی‌شان یعنی عربستان باشد (Salisbury, 2015).

۷. جرمی. م. شارپ نیز در مقاله‌ای با عنوان «یمن: جنگ داخلی و رقابت‌های منطقه‌ای»، ضمن تشریح بحران یمن و اشاره به تخریب زیرساخت‌های یمن و کشته شدن هزاران نفر در این جنگ، به دغدغه‌های آمریکا در این کشور می‌پردازد و می‌گوید که آمریکا دو دغدغه و نگرانی اصلی در یمن دارد: یکی گسترش نفوذ ایران در یمن و احتمال دستیابی حوثی‌های مورد حمایت ایران به باب‌المنندب و خلیج عدن و دیگری تروریسم و گسترش القاعده‌ی یمن که

تهدیدی برای امنیت ایالات متحده محسوب می‌شود. او هم‌چنین در این مقاله به فشارهای داخلی به دولت اوپاما برای کاهش فروش تسلیحات به عربستان سعودی اشاره می‌کند (Sharp, 2015).

۱. چارچوب نظری؛ رئالیسم تهاجمی

رئالیسم تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رئالیستی بنیان نهاده است. پیروان این مکتب، ضمن این که در چارچوب‌های رئالیستی، دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی صحنه‌ی روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی، برون‌دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده هستند. مفروضات بنیادین رئالیست‌های تهاجمی عبارتند از:

الف) اگرچه رئالیست‌های تهاجمی به استلزامات آنارشی و فشارهای ساختاری (همچون رئالیست‌های کلاسیک) معتقدند؛ اما در نگاه آن‌ها «قدرت نسبی» برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. نحوه‌ی تأثیر نظام بر دولت‌ها در نگاه رئالیست‌های تهاجمی مبتنی بر نگاه رئالیست‌های نئوکلاسیک است؛ یعنی بر این باورند که سیستم به گونه‌ای غیر مستقیم و پیچیده بر بازیگران تأثیر می‌گذارد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۰-۷۴).

ب) از سوی دیگر تأکید آن‌ها بر تحلیل‌های تاریخی است. به‌عنوان مثال، فرید زکریا بر این باور است که: «تاریخ نشان می‌دهد که دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. یعنی هر اندازه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری منجر می‌شود. به عبارت دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهد و این مسئله را می‌توان بر اساس رفتار دولت در طول تاریخ اثبات نمود. بنابراین، تهاجمی‌ها به قدرت و امنیت مطلق باوری ندارند، بلکه ازدیاد دائمی قدرت برایشان از اولویت برخوردار است تا در پرتو آن به امنیت نسبی و حداکثری دست یابند.

ج) افزایش دائمی قدرت: «جان میرشایمر» بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه‌ی آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آن‌ها را نسبت به بقیه‌ی کشورها افزایش

می دهد. در نگاه او، اگر کشوری خواستار بقاست باید رئالیست تهاجمی خوبی باشد (Mearsheimer, 2001: 12-11)؛ زیرا از منظر رئالیست های تهاجمی، ماهیت رقابت آمیز روابط بین الملل دائماً در حال تشدید شدن است و بنابراین لازم است که کشورها همواره در حال افزایش قدرت خود باشند تا به حدی از قدرت برسند که هیچ کشوری نتواند طمع حمله به آنها نماید. به همین دلیل، در نگاه آنان کاهش بودجهی نظامی پس از جنگ سرد اشتباه بود، زیرا رهبران کشورها همواره باید منتظر حملهی کشور توسعه طلبی باشند که نظم جهانی را به چالش می کشد.

د) کسب بقا منوط به اتخاذ وضعیت تهاجمی است: نقطهی تمایز رئالیست های تهاجمی با سایر نحلتهای رئالیسم در این نکته است که آنها بر این باورند که از آنجایی که مقاصد دولت ها مشخص نیست، لذا خروج از وضعیت تهاجمی باعث به مخاطره افتادن بقای دولت می شود. پیروان این مکتب بر این باورند که دولت ها در جهانی زندگی می کنند که سرشار از تهدیدات است و دولت ها واحدهایی اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. این افزایش قدرت نسبی به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. به عبارت دیگر، دولت ها در حالت ناامنی دائمی به سر می برند و همواره در وضعیت عدم قطعیت و بی اعتمادی نسبت به تمامی کشورها و قدرت های دیگر قرار دارند، زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت آنها دست بزند (Kirshner, 2010: 4).

ه) از سویی دیگر، رئالیست های تهاجمی به تنش زدایی نیز اعتقادی ندارند و از منظر آنان تنش زدایی هایی که در تاریخ روابط بین الملل وجود دارد صرفاً به منزلهی ایجاد فرصت و فضای تنفسی برای دولت ها بود که به آنها اجازه می داد تا به موقعیت مطلوب و بهتری برسند. قدرت طلبی دولت ها اصلی ثابت در روابط بین الملل است که می توان برای آن سه دلیل عمده ذکر کرد: ساختار آنارشیک نظام بین الملل؛ توانمندی های تهاجمی که همهی دولت ها از آن برخوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. بنابراین، در نگاه رئالیست های تهاجمی مهم ترین عوامل در تبیین و تحلیل روابط بین الملل عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت است.

و) رئالیست های تهاجمی، نهادهای بین المللی را مهم تلقی نمی کنند؛ زیرا نهادهای بین المللی را ابزار قدرت های بزرگ برای تسهیل در دستیابی به اهداف شان می دانند. به عبارت دیگر، قدرت های بزرگ به نهادها شکل می دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند و یا حتی آن را افزایش دهند. بنابراین، آنچه که برای رئالیست های تهاجمی از اهمیت برخوردار است، توزیع

قدرت میان کشورهاست. در نگاه آن‌ها، نهادها در تاریخ روابط بین‌الملل نقش چندانی نداشته‌اند و صرفاً جنبه‌ی ابزار گونه‌ای را ایفا نموده‌اند.

ی) رئالیست‌های تهاجمی به‌طور کلی با مسأله‌ی خلع سلاح ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ که به نظام بین‌الملل نظم می‌بخشند، مخالف‌اند؛ زیرا این امر باعث کاهش قدرت آن‌ها در مقایسه با قدرت‌های ضعیف‌تر می‌گردد و ممکن است سبب تشویق دولت‌های توسعه‌طلب برای برهم زدن نظم موجود محیط بین‌الملل گردد (حسین، ۱۳۸۴: ۵۷).

در ادامه، تلاش می‌شود تا با عنایت به جایگاه ویژه و برتری منطقه‌ای ایران و با بهره‌گیری از نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی، الگوی رفتاری یا جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات یمن مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲. موقعیت ژئوپولیتیکی یمن

یمن کشوری است در همسایگی عربستان که از زمان‌های قدیم موقعیت خاص داشته است. کشور مذکور از دیرباز ناحیه‌ای آباد و هم‌چنین دارای جنگل‌هایی انبوه در نقاط کوهستانی و در نقاط دیگر، نخلستان‌ها و باغ‌های گوناگون بوده است. به گونه‌ای که این کشور را در گذشته «عربستان خوشبخت» می‌نامیدند. به لحاظ تمدنی، باید متذکر شد که ابتدا دولت معینان که پایتخت آن «قرنو» بود و بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد بر سرزمین یمن حکم‌رانی می‌کردند، حکومت بر این سرزمین را در دست گرفت. به گواه تاریخ، در آن مقطع سلطه‌ی بازرگانی آنان چنان وسعت داشت که از خلیج فارس تا کنار مدیترانه را فرا می‌گرفته است. دولت قتبان نیز در هزاره‌ی اول پیش از میلاد تأسیس شد و تا قرن دوم میلادی ادامه یافت و سرانجام توسط سبائیان برچیده شد. باستان‌شناسان از روی سنگ‌نوشته‌ها معلوم کرده‌اند که پادشاهان قتبان هم‌چون سبأ لقب «مکرب» داشتند، یعنی نوعی قدرت روحانی و سیاسی را دارا بودند. دولتی هم که در حضرموت تأسیس شد پایتخت آن شبهه بوده و به واسطه‌ی برخورداری از تجارت کندر ثروت فراوانی داشته است (Al-Zaidi, 2007: 38).

در میان این دولت‌ها، سبأ دارای اهمیت خاصی است. قدرت سیاسی و نظامی و بازرگانی آنان توانست به تدریج حکومت‌های پراکنده‌ی جنوب را زیر پوشش حکومت مستقل و گسترده‌ی خود درآورد و دامنه‌ی سلطه‌ی خویش را تا به آفریقا بکشاند. سبائیان ۹ قرن بر این منطقه حکومت کردند و منطقه‌ی نفوذ خود را گسترش دادند و راه بازرگانی اقیانوس هند به دریای سرخ و از آنجا به خلیج عقبه و پیرامون آن را در اختیار گرفتند. دوره‌ی حکومت سبائیان تا

یک‌صد و پانزده پیش از میلاد تداوم یافت. سرانجام قوم سبأ توسط حمیریان منقرض شد. در زمان خسرو انوشیروان، کار یمن یکسره شد و در رقابت میان ایران و روم، ایران پیروزی یافت (Al-Zaidi, 2007: 38). با چیرگی ایران بر جنوب عربستان در سال ۵۹۸-۵۹۷ میلادی یمن نیز به وسیله‌ی شاهنشاهان ساسانی به تصرف ایران درآمد و تا ظهور اسلام تابع حکومت ایران بود. شهرب (ساتراپ) ساسانیان در کل منطقه‌ی جنوب عربستان، باذان بود.

در دوران‌های پیش، نخستین تماسی که یمنی‌ها با خارج یافتند، در شمال عربستان بود و آن هنگامی بود که آشوریان راه بازرگانی یمن را به خطر انداخته بودند. هم‌چنین فتوحات عظیم هخامنشی نیز آنان را به مخاطره افکند. اما این حوادث صدمه‌ای به یمن وارد نکرد و اصولاً روابط یمن و اکثر اعراب جنوب با ایران بیشتر دوستانه بوده و انتشار دین مسیح در آن نواحی این دوستی را استوار کرد. تا ظهور دین اسلام، پس از مدتی اسلام در این سرزمین نفوذ یافت که عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم یکی از حاکمان یمن در این دوران است. هم‌چنین در سال ۱۷۵۰ میلادی جزو قلمرو دولت عثمانی درآمد و با سقوط امپراتوری عثمانی، در سال ۱۹۳۴ میلادی با انعقاد قراردادی با انگلستان به استقلال رسید. سابقاً حکومت یمن در دست امیری بود که او را امام یمن می‌خواندند و او شخصاً کشور را اداره می‌کرد، ولی از سال ۱۹۶۲ میلادی برابر ۱۳۴۱ شمسی به جمهوری تبدیل شد (باقرزاده، ۱۳۹۰: ۶).

امروزه، حدود ۲۰ درصد جمعیت یمن را زیدیان تشکیل می‌دهند که در تاریخ یمن از سده‌ی سوم هجری نقش مهمی ایفا کرده‌اند. اسماعیلیان نیز بخشی از شیعیان یمن را تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها در گذشته اختلافات و درگیری‌های گسترده‌ای داشتند و گاهی ضد هم اقدام نظامی می‌کرده‌اند. پس از کشته‌شدن حسین الحوثی (از رهبران سرشناس شیعیان یمن که در زمان حیات‌اش تلاش گسترده‌ای برای نزدیکی طوایف شیعه‌ی یمن انجام داده بود) در جنگ با دولت یمن در سال ۲۰۰۴ و تحویل‌ندادن جسد وی به خانواده‌اش، شیعیان تصمیم گرفتند با یکدیگر متحد شده و جبهه‌ی واحدی را ضد حکومت یمن تشکیل دهند، که به گفته‌ی آنان حقوق شیعیان را به رسمیت نمی‌شناسد و میان آنان و اهل تسنن یمن تبعیض قائل می‌شود. آنان نام یگانه‌ای را که برگرفته از نام رهبر خود بود بر خود انتخاب کردند (مبارزان حوثی) و از آن زمان حکومت خودمختار خود را تشکیل داده‌اند که این کار موجب بروز ۶ جنگ میان آنان و حکومت‌های مرکزی یمن شده‌است (Hindustan Times, 2015). در سال ۲۰۰۹ این درگیری بالا گرفت و موجب بروز ششمین جنگ میان دو طرف شد. این درگیری به خاک عربستان سعودی هم کشیده شد و سبب شد ارتش عربستان به مواضع این گروه حمله کند (Bacchi, 2015: 6).

۳. برتری منطقه‌ای ایران؛ ابعاد و مؤلفه‌ها

ایران یگانه قدرت چهاربعدهی منطقه است که پتانسیل‌های بی‌بدیلی برای نقش‌آفرینی در معادلات منطقه‌ای و جهانی، به‌خاطر برخورداری از منابع نفتی و ذخایر انرژی، اهمیت مذهبی، توان نظامی-استراتژیکی و موقعیت ژئوپولیتیکی، دارد. البته در کنار این قدرت منطقه‌ای، عربستان به‌عنوان قدرتی سه‌بعدهی مطرح است که به‌مدد ثروت‌های ناشی از فروش منابع انرژی و هم‌چنین تعامل نزدیک با امریکا و استفاده از اهمیت کعبه نزد مسلمانان، به‌نوعی از رقابت یا تقابل نرم با ایران وارد شده است که کارشناسان از آن به‌عنوان "جنگ سرد" جدیدی در خاورمیانه نام می‌برند. پس از ریاض نیز می‌توان از رژیم صهیونیستی به‌عنوان قدرتی دو‌بعدهی نام برد که به‌کمک حمایت‌های غرب و نیز بهره‌مندی از فناوری پیشرفته، سودای نقش‌آفرینی در معادلات منطقه‌ای را دارد.

با این حال، همان‌طور که ذکر شد، به‌رغم سیاست سدبندی امریکا و غرب، ایران برای پیشبرد اهداف خود دست خالی نیست و مرور تجربیات تاریخی، حاکی از تداوم پیروزی‌های ایران بر رقبای منطقه‌ای، از جمله عربستان است. در حقیقت، صرف‌نظر از تحولات دهه‌ی اخیر در عراق، افغانستان و ظهور پدیده‌ی بیداری اسلامی، نفوذ ایران در منطقه به بیش از سه دهه قبل، یعنی زمان پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان الگویی برای غلبه بر حکومت‌های استبدادی به‌شدت مورد اقبال جوامع عرب قرار گرفت و هم‌زمان با تمایل جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب، موجی از تحول‌خواهی منطقه را در بر گرفت و با وجود ممانعت شدید ایالات متحده، ایران موفق شد ضمن ایجاد حزب‌الله لبنان، اتحادی راهبردی نیز با دولت سوریه برقرار کند.

پس از آن نیز با توجه به حضور فراوان شیعیان در کشورهای اطراف، نفوذ ایران ادامه پیدا کرد و به‌ویژه پس از سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان، نخستین ناکامی عربستان در مواجهه با ایران رقم خورد. به قدرت رسیدن حماس در نوار غزه نیز شوک بزرگ دیگری بود که ریاض و تل‌آویو نتوانستند از آن جلوگیری کنند. در جریان بیداری اسلامی نیز دومینوی شکست‌های عربستان و متحدان غربی‌اش ادامه یافت و سقوط مبارک در مصر و علی‌عبدالله صالح در یمن و تداوم قیام الحوثی‌ها ضربه‌ی جبران‌ناپذیری بر منافع عربستان در منطقه بود. علاوه بر این، در بحران سوریه هم به‌رغم حمایت‌های همه‌جانبه‌ی قدرت‌های غربی، عملاً ایران دست برتر را در معادلات منطقه در اختیار دارد. از سوی دیگر، روشن شدن دامنه‌ی جنایات گروه‌های تکفیری، هم‌چون داعش

نیز به شدت چهره‌ی جهانی جریان سلفی و وهابیت را مخدوش کرده است؛ زیرا هم‌زمان با دیدگاه‌های معتدل حکومت ایران و شیعیان، همواره شاهد زایش و پیدایش گروه‌های تروریستی همچون القاعده، النصره، طالبان، و نظایر آن هستیم که از ارتکاب به هیچ جنایتی ابایی ندارند (Gause, 2014: 16-19). به همین دلیل، برخلاف طرح آمریکایی خاورمیانه‌ی جدید که بر مبنای تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و منافع بلندمدت واشینگتن طراحی شده بود، روند تحولات در افغانستان، عراق، فلسطین، لبنان، سوریه و دیگر مناطق، شرایط را به گونه‌ای فراهم آورده است که موازنه‌ی قدرت به نفع ایران و متحدان‌اش در حال تغییر است و فضا برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، بیش از پیش فراهم می‌شود (Nasr, 2008: 37).

با توجه به مستندات که ذکر شد، اغلب کارشناسان با اذعان به نقش مهم ایران در آینده‌ی خاورمیانه، معتقدند که اگر قرار باشد نظم جدیدی مبتنی بر اراده‌ی یکی از بازیگران فعلی منطقه شکل بگیرد، بی‌گمان آن کشور ایران و تهران برنده‌ی حتمی تحولات بلندمدت خاورمیانه است؛ زیرا ترکیه به‌عنوان کشوری که سودای احیای امپراتوری عثمانی را در سر می‌پروراند، به دلیل فاصله‌ی زیاد جغرافیایی و فرهنگی با خاورمیانه، نفوذ زیادی در کشورهای عربی ندارد. عربستان نیز به دلیل جمعیت کم، ضعف ساختاری، فقدان نهادهای دموکراتیک و مشکلات داخلی نظیر حقوق بشر و حمایت از گروه‌های تکفیری و همچنین اقتصادی متکی بر نفت، توان لازم برای ظاهر شدن به‌عنوان قدرت مسلط منطقه‌ای را ندارد. در این میان، تنها کشوری که هم‌زمان ضمن همکاری با دولت‌های افغانستان، عراق و سوریه برای مقابله با جریان‌های تروریستی، می‌تواند به‌عنوان بازیگری کلیدی در تحولات لبنان و فلسطین ظاهر شود، ایران است که در گستره‌ی وسیعی از کابل تا شمال آفریقا نقش‌آفرینی مؤثری دارد. از سوی دیگر، برخلاف جریان وهابیت و سلفی، ایران به نمایندگی از جریان شیعه، ایدئولوژی ملایم و معتدلی دارد که برای جوامع خسته از خشونت و ترور بسیار خوشایند است (Wilf, 2014: 39). به عبارت دیگر، سیاست خارجی ایران در خاورمیانه بر مبنای استراتژی حمایت از محور مقاومت است و عمق این استراتژی نیز حفظ جریان مقاومت بوده و هر کجا مقاومت نیاز به تقویت داشته باشد، ایران هم حضور داشته و هر کجا در حال تضعیف شدن است، ایران در راستای تقویت آن نقش‌آفرینی می‌کند. این استراتژی سیاست خارجی رسمی کشور بوده و نظام حاکم برای رسیدن به این موقعیت برتر در خاورمیانه هزینه‌های بسیار زیادی پرداخت کرده است.

مقاومت، ورای جدول‌بندی‌های سیاسی و متعارف مرزی از محیط مدیترانه و دریای مدیترانه تا آن سوی مرزهای افغانستان، تا دشت قبیچاق و حتی فراسوی

یمن کشیده شده است و این حضور به نوع نگاه و تأثیر گذاری در استراتژی‌ای مربوط می‌شود که نظام به‌عنوان حفظ خط مقاومت در دنیای اسلام در نظر گرفته است.

بنابراین، برخلاف تبلیغات منفی رسانه‌های غربی علیه جمهوری اسلامی، رابرت کاپلان معتقد است که ایران به‌عنوان واحدی باثبات و مقتدر در میان بیابانی از واحدهای ضعیف سیاسی قرار دارد. به اعتقاد وی، خطر جریان سلفی به رهبری عربستان به مراتب بیش از خطر ایران برای آمریکا است. بنابراین، وی به دولت مردان کاخ سفید توصیه می‌کند تا به دلیل هم‌گرایی منافع تهران و واشینگتن در منطقه‌ی خاورمیانه، امنیت این منطقه به‌دست ایران سپرده شود و ایالات متحده با خروج از منطقه توان خود را برای مهار چین به کار گیرد و (Pillalamarri, 2014: 38). با همین استدلال، برخی کارشناسان تلاش‌های اخیر دولت آمریکا برای حل پرونده هسته‌ای ایران را در این راستا ارزیابی می‌کنند و معتقدند آمریکا چاره‌ای جز پذیرش قدرت جمهوری اسلامی در خاورمیانه ندارد؛ دعوت ایران به مذاکرات ژنو برای حل بحران سوریه و هم‌چنین اذعان اوباما به این موضوع که کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه، به‌ویژه عربستان باید قدرت ایران را به رسمیت بشناسند و منطقه را میان خود تقسیم کنند تا حدود زیادی بیان‌گر این موضوع است که آمریکا قدرت منطقه‌ای ایران را به رسمیت شناخته است (Sharp, 2015)؛ موضوعی که در تضاد آشکار با منافع و امنیت رژیم صهیونیستی به‌عنوان متحد راهبردی واشنگتن است. بر همین اساس، قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه آمریکا، برای حفظ نفوذ خود در منطقه، ناگزیر به تعامل با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای هستند که در این میان ایران به‌واسطه امتیازهای متعددی که ذکر شد، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. این درحالی است که عربستان تاکنون نتوانسته است موقعیت و جایگاه منطقه‌ای ایران را کسب نماید، زیرا به‌لحاظ پیشرفت علمی، فناوری و تجهیزات نظامی نسبت به هر زمان قوی‌تر بوده و نسبت به قدرت‌های دیگر از اقتدار و جایگاه بالاتری برخوردار است. از همین رو، امروزه ایران در مهم‌ترین مناسبات منطقه‌ای حضور دارد و بدون ایران نمی‌توان مناسبات منطقه را پیش برد. پذیرش این

۲ کشورهای چون عربستان سعودی، اردن و مراکش کمتر قادر به برقراری آرامش اجتماعی و امنیتی در قیاس با ایران هستند. این کشورها فاقد ایدئولوژی انقلابی صادراتی هستند. البته عربستان سعودی ایدئولوژی وهابی را صادر می‌کند، اما ریاض هرگز قادر به حمایت از هواداران مذهبی فراتر از مرزهایش به اندازه‌ی ایران نیست. به‌عنوان مثال، ایران نیروهای لبنانی، سوری و عراقی را با کیفیتی که اکثر کشورهای عربی از انجام آن طفره رفتند، آموزش می‌دهد. در این رابطه فقط نیروهای ویژه‌ی آمریکا دارای توانایی بسیار بالای آموزش نیروهای خارجی در قیاس با ایران هستند. ایران به‌طور مؤثر دارای توانایی آموزش نیروهای رزمی در سرتاسر خاورمیانه است. ر.ک: سپاه پاسداران ایران دارای نیروهای خلاق و قدرتی مرگبار است / سپاه تفکر مقاومت را عمل‌گرایانه در سطح منطقه تسری داده، نقل شده در سایت: www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940130001493

اقتدار از سوی برخی کشورهای عربی به خصوص عربستان به خاطر ترس از نفوذ شیعیان و قدرت‌یابی آن‌ها در سطح منطقه، امروزه غیرقابل تحمل شده است. به نظر می‌رسد بازتاب این نوع از تحمل‌ناپذیری را می‌توان در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان مشاهده کرد. مقامات سعودی با توجه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و نگرانی از سیاست‌های آمریکا در قبال تحولات منطقه، سیاست خود را در برابر ایران "برد- باخت" یا به عبارت دیگر "بازی با حاصل جمع صفر" تعریف کرده‌اند. همان‌گونه که در بخش بعدی به آن پرداخته شده است، عربستان سعودی و سایر کشورهای هم‌پیمان خود در منطقه از سیاست‌های متحد استراتژیک خود یعنی آمریکا در قبال مصر، سوریه، عراق، لبنان، یمن و ایران راضی نیستند. این کشورها از آمریکا انتظار داشتند که با "مشت آهنین" با اخوان المسلمین مصر، حکومت بشار اسد در سوریه، حکومت شیعی عراق، حزب‌الله در لبنان و حوثی‌ها در یمن برخورد کند، اما آمریکا چنین نکرد. بنابراین مقامات سعودی با تهدید آمریکا به عدم همراهی در سیاست‌های منطقه‌ای، اعلام کردند که از این پس راه خود را می‌روند و منتظر کسی نخواهند ماند. سفیر عربستان در لندن در مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز به تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳، علنا از سیاست‌های آمریکا حول سه محور سوریه، مصر و ایران به شدت انتقاد کرد و آمریکا را تهدید کرد که «تا به امروز سیاست عربستان همراهی و رعایت منافع آمریکا بوده است، ولی از این تاریخ به بعد، عربستان راه خود را خواهد رفت و منتظر کسی نخواهد ماند» (nytimes, 2015). پس از این مواضع بود که عربستان سعودی از تمام ابزارها و توانمندی‌های خود در منطقه برای افزایش تنش با ایران با هدف مهار نفوذ و قدرت این کشور در منطقه بهره برد.

چند روز قبل از این تهدید، سفارت ایران در بیروت مورد حمله انتحاری قرار گرفت که در این حمله‌ی تروریستی ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند. پس از آن نیروهای تکفیری در سوریه و عراق و لبنان به شدت از سوی عربستان تقویت شدند و بسیاری از مناطق و شهرهای سوریه و عراق به دست تروریست‌های تکفیری افتاد. حکومت مرسى در مصر توسط کودتای السیسی سقوط کرد، نیروهای نظامی عربستان وارد بحرین شدند و انقلاب مسالمت‌آمیز مردم بحرین را سرکوب کردند. پس از آن، هواپیماهای سعودی کشور یمن را مورد تهاجم قرار دادند. در مذاکرات هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ نیز، مقامات سعودی از هر ابزاری، از کاهش عمده‌ی قیمت نفت گرفته تا فشارها و لابی‌های آنان با مقامات آمریکا و اسرائیل و فرانسه، برای خراب کاری و به نتیجه نرسیدن مذاکرات استفاده کردند. هم‌زمان با نزدیک شدن مذاکرات هسته‌ای به حصول نتیجه، فاجعه‌ی منا رخ داد که در این حادثه نزدیک به ۵۰۰ نفر از حجاج ایرانی کشته شدند، اما مقامات سعودی از پذیرفتن مسئولیت این حادثه خودداری کردند. پس از توافق هسته‌ای نیز چالش‌های میان ایران و عربستان تشدید شد.

مقامات سعودی علی‌رغم هشدارهای ایران شیخ نمر باقرالنمر را اعدام کردند که با واکنش گسترده‌ی برخی کشورهای اسلامی از جمله ایران و عراق و لبنان روبرو شد. پس از آن عربستان سعودی با تشدید تنش‌ها با ایران، حمله به سفارت خود در تهران را بهانه قرار داده و روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و سایر کشورهای عرب منطقه را نیز تحت فشار قرار داد که با ایران قطع رابطه کنند.

مقامات سعودی در راستای سیاست برد-باخت یا بازی حاصل جمع صفر خود با ایران به اسرائیل نزدیک شدند و هدف از این نزدیک شدن را مقابله با قدرت و نفوذ ایران در منطقه اعلام کردند. هم‌چنین سعودی‌ها، در بیانیه‌ی شورای همکاری خلیج فارس حزب‌الله لبنان را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دادند. پس از آن مقامات سعودی اعلام کردند کشتی‌های نفتی که از بنادر ایران بارگیری کرده‌اند، از این پس برای ورود به آب‌های عربستان باید مجوز بگیرند و مورد بازرسی قرار گیرند.

۴. برتری منطقه‌ای ایران و الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن

بر مبنای نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، مهم‌ترین خدمت اعمال و فعالیت دولت‌ها، اغلب با توجه به فشاری که از طرف محیط رقابتی نظام بین‌المللی بر آن‌ها می‌شود، قابل توضیح هستند که این خود باعث ایجاد محدودیت‌هایی در انتخاب دولت‌ها می‌شود. توضیح آن که جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم در بی‌نظمی و هرج و مرج همیشگی قرار دارد، در عین حال، در قلمرو داخلی تمامی بازیگران تحت نظارت یک منبع قدرت‌اند که از آن به دولت یا حکومت تعبیر می‌شود، ولی در محیط بین‌المللی ما با کانون‌های متفاوت قدرت سر و کار داریم. این هرج و مرج موجود در نظام بین‌الملل به این معناست که دولت‌ها پیش و بیش از هر چیزی بایستی به فکر تأمین امنیت خود باشند، در عین حال، آن‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند بر روی کمک دیگران حساب کنند، به همین خاطر باید همیشه آماده باشند تا خطرات را از خود دور سازند.

در ظاهر و به ادعای عربستان، درگیری میان نیروهای الحوثی و ارتش این کشور در ۵ نوامبر ۲۰۰۹ به دنبال کشته شدن یک مرزبان عربستانی در خطوط مرزی این کشور با یمن آغاز شد. در این شرایط، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که از ۳ نوامبر یک جنگ علنی میان نظامیان سعودی و شبه‌نظامیان حوثی که شیعه‌ی زیدی هستند، در جریان است. گروه حوثی که برای حکومتی شیعی در یمن مبارزه می‌کند، پس از کشتن یک سرباز مرزی و اشغال دو روستای متعلق به عربستان سعودی، مجبور شد با ارتش عربستان رویارو شود. این درحالی است

که در واقعیت امر، درگیری یمن (۲۰۱۰-۲۰۰۹)، که از آن با عنوان عملیات زمین سوخته یا جنگ ششم صعده یاد می‌شود، به درگیری‌های حکومت مرکزی یمن با مبارزان حوثی و القاعده و جدایی طلبان جنوب این کشور و مداخله‌ی برخی کشورهای خارجی اشاره دارد که از ۱۱ اوت ۲۰۰۹ آغاز شده است. این درگیری‌ها در ۱۲ فوریه ۲۰۱۰ با فرونشستن ناآرامی‌ها و تمایل دوطرف برای مذاکره به صورت موقت پایان یافت. برخی از ناظران براین باورند که این جنگ، در واقع جنگی میان ایران و عربستان است؛ زیرا همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، عربستان با ورود مستقیم و دامن زدن به جنگ یمن، سعی در کاهش هژمونی منطقه‌ای ایران و مطرح نمودن خود به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای است (Hin-dustan Times, 2015).

محمد عبدالسلام، سخنگوی رسمی گروه حوثی، ادعای عربستان مبنی بر ورود نیروهای حوثی به خاک عربستان و کشتن نظامیان سعودی را رد کرد و عنوان کرد که زمانی با نیروهای سعودی وارد جنگ شدند که آنان می‌خواستند به خاک یمن وارد شوند. هم‌چنین در نامه‌ای که عبدالملک الحوثی برای عمرو موسی، دبیر کل وقت اتحادیه‌ی عرب نوشت، توضیح داد که جنگ عربستان با گروه حوثی نقشه‌ای از پیش طراحی شده توسط یمن و عربستان بوده است و عنوان کرد علی عبدالله صالح، رئیس جمهور یمن، سعی دارد از قدرت ارتش عربستان برای سرکوب الحوثی‌ها و کاهش نفوذ شیعیان و سرکوب آن‌ها استفاده کند (Al-Moshki, 2015: 12). این درحالی است که مقامات یمن نیز بارها ایران را متهم به دخالت، کمک نظامی و مالی در این درگیری‌ها کردند، ولی این ادعا از طرف ایران رد شده است. از طرف دیگر نیز عبدالملک بدرالدین الحوثی، رهبر مبارزان الحوثی، اتهام جنگیدن مبارزان این جنبش برای ایران را «اتهامی پوچ و دروغ» خواند و گفت: «ایران دخالتی در امور داخلی یمن ندارد (Antiwar, 2015: 2).

با این همه، آنچه از تحلیل‌ها برمی‌آید این است که در چارچوب نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، رفتار کنونی عربستان که سابقه‌ای در سیاست‌های امنیتی عربستان در منطقه ندارد، حاکی از الگوی جدید رفتار سیاست خارجی عربستان در یک محیط در حال تغییر برای مقابله با ظهور متغیرهای دگرگون‌کننده‌ی نظم موجود و دفاع از منافع آتی پادشاهی سعودی است. بنابراین، برای درک ابعاد همه‌جانبه‌ی این رفتار جدید عربستان، باید آن را در یک چارچوب کلان‌تر و با تحلیل متغیرهایی که در سه سطح مطرح است، مورد ارزیابی قرار داد.

۱-۴. سطح بین‌المللی^۳

پادشاهی سعودی در یک قرن که از موجودیت‌اش می‌گذرد، برای تضمین امنیت خود به قدرت‌های غربی اتکا داشته است. ابتدا بریتانیا و سپس ایالات متحده، ضمانت‌های لازم را در زمان‌هایی که همسایه‌ای به خاک این کشور حمله می‌کرد، تأمین می‌کردند. حتی صدام حسین که فردی بی پروا بود نیز به عربستان حمله نکرد؛ چرا که می‌دانست نیروهای نظامی آمریکا حامی بالقوه‌ی سعودی‌هایی است که در کنار اسرائیل، رقیب اصلی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه است. این اتحاد، هرگز عاری از سوءظن و خصومت نبوده، اما همیشه کسانی در کاخ بودند که اصرار داشتند رابطه با آمریکا باید تقویت شود و این که این رابطه باید محور سیاست خارجی عربستان باشد. اما در شرایط فعلی، دولت سعودی بر این تصور است که این صداها رو به خاموشی رفته‌اند. به عبارت دیگر، چرخش آمریکا به سوی آسیا، بی‌تفاوتی ظاهری آمریکا در مورد تحولات سوریه و توسعه‌ی دامنه‌ی نفوذ ایران از خلیج فارس تا سواحل مدیترانه، نه تنها باعث نگرانی این پادشاهی شده، بلکه آن را به سوی مرزهای جدید سوق داده است. مقامات سعودی احساس می‌کنند که آمریکا دیگر هم‌چون گذشته متحدی قابل‌اعتماد نیست که هرگاه لازم شد از نیروی نظامی خود در راستای تأمین منافع خود و تضمین بقا و امنیت کشورهای عرب منطقه استفاده کند. مذاکرات هسته‌ای آمریکا با ایران و پذیرش حقوق هسته‌ای این کشور که باعث برداشته شدن تحریم‌های همه‌جانبه‌ی بین‌المللی علیه ایران می‌شود و موجبات گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای جهان را فراهم می‌سازد، نگرانی اصلی و مهم‌ترین موضوعی است که در دو سال اخیر انتقادهای کشورهای پادشاهی‌نشین منطقه علیه آمریکا را موجب شده است. از سوی دیگر، در دیگر تحولات منطقه‌ای، آمریکا آن‌گونه که مورد انتظار مقامات سعودی بوده، عمل نکرده است. آمریکا در سوریه نه تنها دخالت نظامی نکرده است، بلکه تلویحا حضور بشار اسد در قدرت را پذیرفته است. در یمن نیز آمریکا از همان ابتدا اعلام کرد که دخالت مستقیم نظامی نخواهد کرد. عملکرد آمریکا در افغانستان و لبنان و عراق نیز مورد انتظار سعودی‌ها نبوده است. همه‌ی این عوامل باعث شده است تا عربستان تا حدود زیادی از آمریکا قطع امید کند (Drum Cussac Group, 2016) و بر اساس نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی به مفهوم خودیاری روی آورد. از همین رو، رژیم‌هایی که به‌طور سنتی از تهاجم نظامی استفاده می‌کنند، در امور دو دولت یمن و بحرین در چهار سال گذشته مداخله کرده است.

بنابراین، و بر پایه‌ی ساختار آناژشی ایجادشده در منطقه، ضرورت دفاع از خود در ریاض و به‌وسیله‌ی دولت مرکزی عربستان، شدیداً تبلیغ می‌شود. در همین راستا، هزینه‌های نظامی دولت عربستان به‌شدت سیر صعودی یافته و نسبت به دهه‌ی گذشته، بودجه نظامی این کشور ۹۰ درصد افزایش یافته است. عربستان حتی در حین مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب تهدید کرد که اگر ایران

به سلاح هسته‌ای دست یابد، عربستان نیز خرید سلاح هسته‌ای را در دستور کار خود قرار خواهد داد (Salisbury, 2015). دولت عربستان با این تهدید و افزایش خریدهای نظامی خود و بستن قراردادهای چند ده میلیارد دلاری به القای این مسئله می‌پردازد که این سیاست، جنبه‌ای از دکترین استراتژیک کشوری است که باید امنیت خود را تأمین کند؛ گرچه این مسئله به شدت بر وضعیت داخلی عربستان تأثیر می‌گذارد، زیرا برای دهه‌ها، پادشاهی عربستان رضایت شهروندان خود را با تزریق پول‌های فراوان و ایجاد یک دولت رفاه خریداری کرد و در مقابل چیز کمی از شهروندان‌اش می‌خواست. یک سیاست خارجی تهاجمی به معنای هزینه‌های گسترده‌تر دفاعی است که به‌طور بالقوه تخطی از مزایای اساسی است که این پادشاهی روزگاری به مردم ارائه می‌کرد. دولت‌های قوی به ارتش‌های قوی نیاز دارند (Al-Homaid, 2015: 3). این یعنی تشکیل واحدی از افسران توان‌مند و جذب جوانان بیشتر سعودی به خدمت نظامی. بنابراین، وقتی این پادشاهی بار جدیدی بر شهروندان‌اش تحمیل می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا آن‌ها- در عوض- نظر بیشتر مردم در مورد چگونگی اداره‌ی کشور را می‌طلبند یا خیر.^۴

علاوه بر این، باید متذکر شد که به‌رغم سردی روابط آمریکا و عربستان سعودی در مقطع اولیه‌ی بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، در ادامه مجموعه‌ی تحولات و روندهای خاورمیانه باعث نزدیکی بیشتر آن‌ها به یکدیگر شد. تحولات عراق و عدم موفقیت آمریکا در این کشور به‌همراه تحولات لبنان، فلسطین و هم‌چنین تداوم برنامه‌ی هسته‌ای ایران، از جمله روندهایی بود که به نزدیکی بیشتر اهداف و منافع این دو کشور در منطقه منجر شد و برآیند اصلی آن توافق در جهت ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران و جلوگیری از گسترش قدرت منطقه‌ای آن تبلور یافت. اگرچه پس از گفت‌وگوی ایران و آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای و توافق و مصالحه در این زمینه، نگرانی‌های دولت سعودی فزونی یافت، اما با توجه به منافع استراتژیک آمریکا در منطقه و هم‌چنین تهدیدات مشترک، ایالات متحده هم‌چنان از سیاست‌های عربستان در منطقه، به‌ویژه در یمن حمایت می‌کند. از جمله تهدیدات و نگرانی‌های مشترک آمریکا و عربستان در یمن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴ قیام‌های عربی که در سال ۲۰۱۱ خاورمیانه را در خود فرو برد، ریشه در مسائلی دارد که حل نشده است: تورم جمعیتی، فروپاشی سازمانی، بیکاری جوانان و فساد رسمی. عربستان نفت‌خیز، تا حد زیادی از این ناآرامی‌ها با توسل به مشروعیت مذهبی و تزریق منابع مالی گریخت. وقتی این پادشاهی، سیاست خارجی خود را دوباره تنظیم می‌کند و خواسته‌های بیشتری از شهروندان‌اش می‌طلبد، عاقلانه است که فرصت‌های سیاسی را گسترش داده و دست به اصلاحات اقتصادی هم بزند. تنها با انجام چنین اقداماتی است که آل سعود می‌تواند از ناآرامی‌های آینده جلوگیری کند و از پیامدهای احتمالی حمله به یمن بگریزد. باید «داخل» را دریافت که جنگ آینده ممکن است از «درون» جامعه‌ی عربستان مشتعل شود.

الف) قدرت‌گیری شیعیان مورد حمایت ایران در یمن و احتمال دستیابی و تسلط آن‌ها به خلیج عدن و تنگه‌ی باب‌المندب که شاهراه اصلی عبور نفت خلیج فارس به کشورهای مقصد بوده و شاهراه تجارت آسیا، اروپا و آفریقا است؛ مکانی که دو سوم تجارت دریایی جهان را در خود جای داده و کم‌ترین تهدیدی به آن می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد جهان داشته باشد. امریکا و عربستان نگران هستند که تسلط حوثی‌ها بر تنگه‌ی باب‌المندب در کنار بندر الحدیده، امنیت عبور و مرور کشتی‌های نفتی و تجاری و حتی نظامی را با تهدید یا محدودیت روبرو سازد. این وضعیت می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را تحت کنترل قرار دهد. در این صورت، ایران می‌تواند از تسلط حوثی‌های مود حمایت خود بر این تنگه و بندر به‌عنوان ابزاری سیاسی در راستای منافع راهبردی خود در منطقه و چانه‌زنی در بحران‌های سوریه و عراق و بحرین و لبنان استفاده کند.

ب) نگرانی و تهدید دیگر انقلاب یمن برای عربستان، رسیدن موج سقوط پادشاهی‌های سنتی منطقه و آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی مردم در همسایگی عربستان است. این وضعیت باعث می‌شود تا نیروهایی که تاکنون در حاشیه بوده‌اند به قدرت برسند و نخبگان سنتی وابسته به عربستان یک‌به‌یک قدرت را از دست بدهند. انقلابی شدن منطقه و قدرت‌یابی نیروهایی که شعار اصلی‌شان "مرگ بر امریکا"، "مرگ بر اسرائیل" و "مرگ بر یهود" است به شدت منافع امریکا را در منطقه به خطر می‌اندازد.

ج) نگرانی دیگر ایالات متحده‌ی امریکا در قبال بحران یمن، قدرت یافتن القاعده‌ی یمن است. پس از سقوط دولت علی عبدالله صالح و هادی در یمن، القاعده در این کشور از قدرت روزافزونی برخوردار شده است. از منظر امریکا، کشور یمن به دلیل آن بافت سنتی و قبیله‌ای که دارد و هم‌چنین فقر و بیکاری گسترده، به شدت قابلیت و پتانسیل این را دارد که به افغانستان دوم تبدیل شود. امریکا معتقد است که دولت هادی بهترین گزینه برای مبارزه با تروریسم در یمن است؛ چرا که به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن همواره به امریکا اجازه داده است که در خاک یمن عملیات ضد تروریستی انجام دهد (Sharp, 2015).

مجموعه‌ی این نگرانی‌ها و تهدیدات به‌اضافه‌ی منابع نفتی یمن و ترس از الگو شدن یمن در منطقه برای سایر کشورها، باعث شده است تا علی‌رغم انتقادات و نارضایتی سعودی‌ها از عملکرد امریکا در منطقه و به‌ویژه در قبال ایران، دولت امریکا از حمله‌ی عربستان به یمن حمایت کند و به ارائه‌ی "کمک‌های لجستیکی و اطلاعاتی و تدارکات و پشتیبانی" پردازد (Sharp, 2015). در واقع، می‌توان گفت رویکرد کنونی آمریکایی‌ها، بازتاب سه عنصر

مهم در سیاست کلان آمریکا است؛ نخست، هم‌پیوندی منافع آمریکا و اسرائیل است؛ اسرائیل انقلاب یمن را ضد منافع خود می‌داند و اظهار می‌کند که انقلاب یمن می‌تواند از طریق دریای سرخ منافع آن‌ها را به خطر بیندازد دوم، هم‌سویی آمریکا با عربستان است؛ آمریکا سعی دارد از موقعیت متحد سنتی و دوست دیرین خود در منطقه حمایت کند؛ به‌خصوص در دوره‌ی پساملک عبدالله سعی دارد تا منافع متحد منطقه‌ایش را لحاظ دارد و سوم، مخالفت آمریکا با نهضت‌های انقلابی و ضداستعماری در منطقه‌ی خاورمیانه، به‌ویژه اگر این نهضت متأثر و ملهم از نهضت انقلاب اسلامی ایران باشد. در نهایت آن‌که مجموعه منافع آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه مورد تهدید جدی واقع شده است. در واکنش به این تهدیدات، آمریکایی‌ها درصدد تدوین برنامه‌هایی هستند که بدون جنگ فلج‌کننده‌ای بتوانند انقلاب یمن را به شکست بکشانند و حکومتی باثبات و طرفدار جبهه‌ی غرب در این کشور تشکیل گردد (Jabal, 2015: 79).

در مورد شرایط کنونی منطقه، تعیین‌کننده‌ترین عامل، روندهای منطقه‌ای و نقش سیاست‌ها و عملکرد آمریکا در شکل‌گیری و تداوم این روندها بوده است. اما در این میان، سیاست‌ها و اقدامات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز نقش عمده‌ای داشته است. دولت عربستان این تصور را دارد که اهداف و منافع مشترک آمریکا و عربستان سعودی برای ایجاد توازن در مقابل ایران و عملکردهای آن‌ها در این خصوص، به محدودیت‌های منطقه‌ای عمده‌ای برای ایران منجر می‌شود. اما از طرف دیگر، این نگرانی را دارند که ایران، با استفاده از فضاهای اختلاف نظر در رویکردهای آمریکا و سعودی‌ها در مسایل منطقه‌ای هم‌چنان نقش موثری در سطح منطقه داشته باشد. ضمن این‌که بازاندیشی و ظرافت بیشتر در رفتارها و سیاست منطقه‌ای، می‌تواند تا حدودی تحریم‌های جهانی ایران را کاهش دهد (Cordesman, 2015: 3).

با این حال، عربستان تصور می‌کند که تلاش برای تغییر نگرش‌های مربوط به تغییر توازن قوا در منطقه از سوی عربستان سعودی، بتواند هم‌گرایی سعودی‌ها با آمریکا و اقدامات مشترک آن‌ها برای محدودسازی منطقه‌ای ایران را کاهش دهد. این درحالی است که این امر از یک سو مستلزم اولویت‌بندی اهداف منطقه‌ای به‌خصوص در زمینه‌ی تحولات اخیر یمن و از سوی دیگر، افزایش تعاملات با عربستان در مسایل منطقه‌ای و در نظر گرفتن نگرانی‌ها، ملاحظات و منافع سعودی‌ها در عرصه‌ی خاورمیانه، با توجه به ساختار رژیم سیاسی و اولویت‌های سیاست خارجی آن‌هاست.

۲-۴. سطح منطقه‌ای^۵

تهاجم عربستان به یمن در چارچوب ائتلاف عربی، که عمدتاً کشورهای هستند که به نوعی از لحاظ مالی و سیاسی به عربستان وابسته‌اند، را باید در ماهیت تقابل با تغییرات برآمده از موج بهار عربی مورد تحلیل قرار داد. اولین واقعیت نوین منطقه‌ای در سال‌های اخیر در عرصه‌ی خاورمیانه، ظهور عراق تحت تسلط شیعیان است که ناکامی راهبردهای عربستان را نیز به همراه داشته است. پیروزی شیعیان اسلام‌گرا در رقابت قدرت و هم‌چنین تداوم ناامنی‌ها و در نتیجه افزایش هزینه‌های مادی و انسانی آمریکا و عربستان، بروز شرایط جدیدی را در این کشور رقم زد. علاوه بر این، روند تحولات عراق افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و کاهش نقش اعراب سنی را در پی داشت. از منظر سعودی‌ها، این تحول باعث کم‌رنگ شدن هویت عربی عراق و نقش آن به‌عنوان دولت حایل و توازن‌بخش در مقابل ایران شده است. به باور آن‌ها، این واقعیت به ایجاد زمینه‌هایی برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به ضرر عربستان سعودی و جهان عرب منجر شده است. بر این اساس، رویکرد آن‌ها در قبال واقعیت‌های جدید عراق، مخالفت با روند سیاسی دولت جدید و سعی و تلاش برای تثبیت ساختار قدرت کنونی است. دیگر واقعیت و تحول نوین منطقه‌ای، پیروزی حزب اسلام‌گرای حماس در فلسطین و وارد شدن آن به ساختار قدرت در کنار حزب فتح بود. این تحول پیامدهای متعددی را در پی داشت که مورد پذیرش و خوش‌آیند آمریکا و سعودی‌ها نبود. عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلام‌گرا در منطقه و افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران با توجه به ارتباطات و پیوندهای مستحکم آن با حماس، از جمله پیامدهای عمده بودند. بر این مبنا بود که فشارها بر حماس و تحریم مالی آن به‌ویژه از سوی غرب افزایش یافت و در مقابل، گروه فتح مورد توجه و حمایت بیشتری قرار گرفت (Salisbury, 2015: 3).

به‌طور کلی، تحولات و واقعیت‌های جدید خاورمیانه در عراق، فلسطین و لبنان، در مجموع برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشت و این مسئله نکته‌ای بود که سران آمریکا و عربستان سعودی هر دو از آن احساس خطر نمودند. به‌عبارتی، وقوع خیزش‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی باعث شد تا ائتلاف‌های منطقه‌ای و متحدین عربستان در معرض تغییرات شتابان قرار گیرند و نظام امنیت منطقه‌ای وارد یک فرآیند گسست و ناپایداری شود؛ به‌خصوص که این روند موجودیت نظام‌های پادشاهی را نشانه گرفته بود و در مسیر خواست ایران و حمایت از توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خود قرار داشت. مصر، تونس، لیبی، بحرین و یمن کانون‌های این

دگرگونی بودند؛ کشورهایی که به لحاظ مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و نوع نگاه به محیط پیرامونی خود به عربستان نزدیک بودند. بنابراین، علاوه بر تهدیداتی که موجودیت این نظام‌ها را تضعیف می‌کرد، نگرانی از سرایت این موج به داخل و پیرامون عربستان نیز وجود داشت؛ مضاف بر این که این روند در مسیر خواسته‌های ایران و حمایت از خواست معترضین قرار داشت. بنابراین، سعودی‌ها در چند سال اخیر با فهمی که از روند تغییرات پیدا کرده‌اند و از همراهی آمریکا در مقابله با بی‌نظمی‌های موجود علی‌رغم امیدهای پیشین، تا حدودی دل‌سرد شده‌اند، تصمیم‌سازی خود را بر مبنای خودیاری و به کارگیری ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای نهاده‌اند (Tejas, 2015: 1).

۳-۴. سطح زیرمنطقه‌ای^۶

در سطح زیرمنطقه‌ای یا شبه‌جزیره‌ی عربی به‌عنوان سطح سوم تحلیل رفتار عربستان در حمله به یمن، باید گفت که موج تغییرات جهان عرب به حلقه‌ی اول پیرامونی عربستان رسید و بحرین و یمن به‌عنوان کانون‌هایی که سال‌ها تحت سلطه و نفوذ عربستان قرار داشتند، شاهد موج تغییرات برآمده از بهار عربی شدند؛ تغییراتی که در بحرین هم چنان آتش زیرخاکستر است و در یمن تبدیل به یک موج فراگیر عمومی شده است. نگرانی عمده‌ی عربستان در این دو حوزه، علاوه بر چالش حوزه‌ی نفوذ، طرح مطالبات شیعی است که امروزه در دو سازمان تشکل‌یافته، یعنی جنبش الوفاق بحرین و جنبش انصارالله متجلی شده است و کماکان ادامه دارد.

به عبارتی، رژیم سعودی هنگامی بر نگرانی‌اش افزوده شد که انقلاب‌ها به یمن که در مرز جنوبی عربستان قرار دارد و بحرین - کشوری با اکثریت شیعه، اما با حکومتی سنی که در شانزده مایلی از استان شرقی عربستان سعودی قرار دارد، بیشتر ذخایر نفتی را داراست و بخش بزرگی از جمعیت آن شیعه هستند - سرایت کرده است. در همین راستا، سعودی‌ها ایران را متهم به حمایت از ناآرامی‌ها در بحرین کرده است و شورای همکاری خلیج فارس که سعودی‌ها در آن قدرتی پیشتاز دارند، گفتگوهایی را در پیشنهاد عضویت به اردن و مراکش، دو کشور غیرخلیج فارسی، غیرنفتی و دارای نظام سلطنتی سنی‌مذهب، به منظور ایجاد جبهه‌ی قوی در برابر ایران، داده‌اند (LEIGH, 2015: 15).

عربستان سعودی، جدا از رسیدگی موضوع ایران و دست و پنجه نرم کردن با نزاع رو به تنش دو همسایه‌ی خود یعنی عراق و یمن، هم‌چنان می‌بایست شوک اقتصادی تقلیل قیمت‌های نفتی را جذب کند. در اوایل ماه ژانویه، نفت بنت کروک برای اولین بار پس از سال ۲۰۰۹، هر بشکه به زیر پنجاه دلار سقوط

کرد. بخشی از این سقوط توسط عربستان سعودی ایجاد شده بود. در آخرین اجلاس اوپک در ماه نوامبر، سعودی‌ها مسئولیت جلوگیری کارتل‌های نفتی از کاهش تولید را که باعث افزایش قیمت‌های نفتی می‌شد، به عهده گرفتند؛ اما در عوض، تلاش کردند تا سهام بازار خود را حفظ کرده و نفت خام ایالات متحده را از میدان به در کنند که برای رقیب ماندن نیاز به قیمت‌های بالایی دارد (Sharp, 2015: 11).

علاوه بر این، عربستان سعودی باید به موضوع «برجسته شدن جوانان» رسیدگی کند؛ جوانانی که بیش از نیمی از جمعیت ۲۹ میلیون نفری کشور را تشکیل می‌دهند و اکثراً زیر ۲۵ سال هستند. دو سوم جمعیت عربستان زیر سی سال هستند و از همه بدتر، نرخ برآوردشده‌ی بیکاری برای عربستانی‌های ۱۵ تا ۲۴ سال، تقریباً سی درصد است. در حالی که عربستان اصرار دارد که ذخایر غنی خارجی‌اش به او امکان می‌دهد که در برابر قیمت‌های پایین نفتی و آشوب‌های بالقوه‌ی منطقه‌ای مقاومت کند، این ذخایر تنها در ماه مارس و آوریل ۳۶ میلیارد دلار سقوط کرده است.^۷ علاوه بر این، هنگامی که ملک سلمان پس از مرگ برادرش در ماه ژانویه، به تخت نشست، به تمامی کارمندان دولت و نظامیان حقوق تشویقی اعطا کرد. این حقوق تشویقی به احتمال زیاد از منابع خارجی به دست آمده است؛ زیرا عربستان از پیش کسری بودجه‌ی ۴۰ میلیارد دلاری را برای اولین بار در سال ۲۰۱۵ برنامه‌ریزی کرده بود. جنگ تحمیلی سعودی‌ها علیه یمن نیز به خزانه‌ی عربستان آسیب وارد کرده و هزینه‌ی جنگ بیش از مدت آن خواهد بود (Yaalon, 2015: 6).

به هر حال، آنچه در این سطح بیش از همه برای سعودی‌ها اهمیت راهبردی دارد، حفظ هیمنه‌ی خود و اجازه ندادن به دیگر قدرت‌های ذی‌نفوذ برای حضور در این منطقه است؛ عربستان به شدت از سیطره‌ی گروه انصارالله بر کشور یمن وحشت دارد، چرا که به خوبی می‌داند که این گروه تحت حمایت ایران است. از سوی دیگر، شعار اصلی این گروه یعنی "الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و لعنت بر یهود"، دقیقاً برگرفته از پیامی است که خواست نظام حاکم بر ایران است. از این رو، عربستان که از ابتدای پیروزی انقلاب ایران همواره نگران گسترش تفکر شیعی جمهوری اسلامی در منطقه بوده، هیچ‌گاه نمی‌تواند ببیند کنترل همسایه‌ی جنوبی خود به دست گروهی شیعی با تفکرات نزدیک به جمهوری اسلامی افتاده است (Shaheen, 2015: 2).

۷ ذخایر عربستان سعودی در اواسط سال ۲۰۱۴ به اوج خود رسیده بود؛ برخی از اقتصاددانان پیش بینی می‌کنند که این ذخایر ممکن است تا دو سال آینده به ۲۰۰ میلیون دلار سقوط کند.

۴-۴. سطح دوجانبه^۸

سطح چهارم تحلیل که نقش زیادی نیز در حمله عربستان به یمن ایفا می‌کند، به ماهیت روابط دو کشور یمن و عربستان برمی‌گردد. یمن همواره و در طول تاریخ، ضمن داشتن هویتی مستقل، پاشنه‌ی آشیل سعودی‌ها در شبه‌جزیره‌ی عرب بوده است. اهمیت یمن به اندازه‌ای است که دهه‌های پیش، عبدالعزیز به پسران‌اش قید کرده است که برای سعادت‌مند بودن، همواره یمن را ضعیف نگه دارند. این موضوع، بالأخص در قرن بیستم اهمیت اساسی داشته است. وجود متغیرهایی چون شیعیان زیدی، استان‌های مرزی، نامنی مرز و تحدید آن، حضور القاعده شاخه‌ی یمن، مدل جمهوری و پتانسیل جمعیتی یمن در مقابل با جمعیت عربستان، باعث شده تا در طول دهه‌های گذشته تاکنون، نگاه عربستان به یمن همواره یک نگاه تردیدآمیز باشد و آن را بالقوه عامل تهدید بداند. از همین زاویه و در چارچوب نظریه‌ی نواقع گرابی، تأمین منافع و حفظ امنیت، به دولت عربستان این اجازه را می‌دهد که حتی به‌طور مستقیم وارد جنگی نظامی با یمن شود (Al-Karimi, 2015: 1).

بنابراین، با تحلیل این چهار سطح، می‌توان به درک گویاتری از رفتار سعودی‌ها در چارچوب رئالیسم تهاجمی و در پی حمله‌ی این کشور به یمن پی برد؛ رفتاری که حاکی از دگرگونی معادلات منطقه‌ای و ظهور متغیرهایی است که بالقوه می‌تواند پتانسیل تهدید امنیتی برای عربستان را به دنبال داشته باشد و عربستان نیز بنا بر منافع ملی، خود را ناگزیر به دخالت در تحولات یمن می‌بیند.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که بر طبق منطق رئالیسم تهاجمی، عربستان سعودی همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند؛ به‌گونه‌ای که رابطه‌ی دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است. تحولات منطقه‌ای در سال‌های اخیر، این رقابت را تشدید کرده و باعث شده است تا روابط دو کشور وارد فضایی پرتنش و حتی رویارویی غیرمستقیم و نیابتی در منطقه شود. سیاست خارجی جدید عربستان برخلاف سیاست خارجی همیشگی این کشور که رویکردی محافظه‌کارانه داشته است، وارد فضایی تهاجمی شده و این تغییر بیان‌گر جدی بودن نگرانی مقامات سعودی از تحولات داخلی و پیرامونی این کشور است. تحولات بیداری اسلامی و انقلاب‌های مردمی منطقه، همزمان با قدرت‌یابی روزافزون ایران در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی، باعث شده است تا امنیت ملی عربستان سعودی در دو حوزه‌ی داخلی و منطقه‌ای به شدت تهدید شود. رسیدن اعتراضات مردمی به مرزهای عربستان و حتی نفوذ به برخی شهرهای این کشور و خیزش شیعیان جنوب این کشور از یک سو و

بحران کاهش قیمت نفت و کسری بودجه‌ی فراوان و بحران بیکاری این کشور، همزمان با فشارهای نسل جوان برای برخورداری از برخی حقوق اجتماعی و سیاسی از سوی دیگر، از جمله تهدیدات داخلی امنیت ملی عربستان سعودی هستند. در عرصه‌ی منطقه‌ای نیز تغییرات ساختاری در منطقه‌ی خاورمیانه به زیان عربستان سعودی و به نفع رقیب سنتی و دیرینه‌ی این کشور یعنی ایران است.

این وضعیت باعث شده است تا مقامات سعودی به سیاست تنش آفرینی در منطقه روی آورند تا ضمن دور نگه داشتن کشور از بحران‌ها و تقاضاهای داخلی و حفظ وحدت ملی، نگرانی کشورهای منطقه از خطر و تهدید ایران را برانگیزند، تا بدین ترتیب هم بتوانند نفوذ و رهبری خود را در بین کشورهای محافظه کار منطقه حفظ کنند و هم بتوانند قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش داده یا حداقل کنترل کنند. بنابراین، در راستای این سیاست، مقامات سعودی دو رویکرد تهاجمی را در قبال تحولات پیرامونی خود دنبال کرده‌اند: رویکرد حفظ وضع موجود و رویکرد تغییر وضع موجود. سعودی‌ها سعی کرده‌اند در بحران سوریه که متحد استراتژیک ایران و حزب‌الله لبنان است، با حمایت‌های سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف نظام سوریه و گروه‌های تروریستی، وضع موجود در این کشور را تغییر داده و ضمن فروپاشی دولت بشار اسد، هم از قدرت منطقه‌ای ایران بکاهند و هم بتوانند تحولات داخلی خود و کشورهای منطقه را کنترل و مدیریت کنند.

از سوی دیگر، سعودی‌های سعی کرده‌اند در راستای رویکرد حفظ وضع موجود، در قبال تحولات بحرین و یمن با مشت آهنین برخورد کنند. سعودی‌ها با شروع اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم بحرین مبادرت به اشغال نظامی این کشور با هدف سرکوب این اعتراضات کردند، اما در قبال تحولات یمن و قدرت‌یابی جنبش حوثی‌ها، به دلیل ضعف سعودی‌ها در جنگ زمینی و خاطره‌ی شکست از حوثی‌ها در سال ۲۰۰۵، این کشور را مورد حملات هوایی قرار داده‌اند.

بنابراین، آنچه امروزه در حمله به یمن مشاهده می‌شود، ظهور الگوی جدیدی از رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی است که سابقه‌ای در تصمیم‌گیری‌های این سازه‌ی امنیتی ندارد؛ موضوعی که «ری تکیه» تحلیل‌گر مؤسسه‌ی «آمریکن اینترپرایز» نیز با اشاره به آن می‌نویسد: «پادشاهی سعودی وارد سیاست خارجی جدیدی شده است که گسستی از رفتار گذشته این کشور است. کاخ سعودی به مرحله‌ای پساآمریکایی می‌نگرد که در آن آمریکا در منطقه حضور ندارد و بنابراین، این کشور از قدرت نظامی خود برای ثبات بخشیدن به خاورمیانه استفاده می‌کند. در نزد ریاض، اتحاد با واشینگتن، در منطقه‌ای که در آن درگیری‌های فرقه‌ای و دولت‌های در حال فروپاشی تنش‌ها

را فزونی می‌بخشند، چندان قابل اعتماد نیست^۹».

اما در خصوص تحولات میدانی حمله‌ی عربستان به مواضع حوثی‌ها (در استان‌های صعده، صنعاء، حدیده و مأرب)، چشم‌انداز پیش رو و تأثیراتی که بر معادلات منطقه بر جای خواهد گذاشت، می‌توان به عواملی چون: شیوع افراطی‌گری‌های مذهبی، گسترش درگیری‌های فرقه‌ای در یمن، شبه‌جزیره عرب و منطقه، ناامنی در مرز عربستان و یمن، گسترش فعالیت‌های القاعده، تضعیف زیرساخت‌های یمن، به تأخیر انداختن فرآیند گفت‌وگوهای ملی، تأثیر بر شکل‌گیری ارتش عربی و افزایش تقابل نیابتی ایران و عربستان در منطقه اشاره کرد (Richardson, 2015: 1).

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کرد، ابعاد تهاجم نظامی به یمن و توان نظامی عربستان و جنبش انصارالله است. ارتش عربستان، به‌رغم برخورداری از توانمندی‌های حرفه‌ای به‌مدد تسلیحات پیشرفته‌ی آمریکا، تجربه‌ی قابل توجهی در حمله و دفاع ندارد. به‌خصوص که در سال ۲۰۰۹ و در جنگ ششم علی عبدالله صالح با حوثی‌ها (با قابلیت‌ها و توانمندی‌های آن مقطع و نه اکنون که تبدیل به یک جریان اجتماعی با توانمندی‌های نظامی و سیاسی شده است) که به خاک عربستان هم کشیده شد، ارتش عربستان هیچ توفیقی را حاصل نکرد. اما در برهه‌ی کنونی، به‌دلیل گسترده بودن کشورهای درگیر در بحران موسوم به ائتلاف عربی و احتمال گسترش حملات در ابعاد دریایی و زمینی، تضعیف بیش‌تر توانمندی‌های نظامی انصارالله، کمیته‌های مردمی و ارتش یمن وجود دارد. بنابراین، سطح و دامنه‌ی حملات عربستان و ائتلاف عربی به مواضع حوثی‌ها، ادراک جنبش انصارالله و دیگر گروه‌های داخلی یمن از نحوه‌ی معادلات و هم‌چنین موضوع گفت‌وگوهای ملی، مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و هم‌چنین جهانی، به‌ویژه روسیه و آمریکا، بیش‌ترین تأثیر را بر تداوم یا توقف تهاجم نظامی به یمن ایفا خواهد کرد و در واقع، چشم‌انداز هفته‌ها و ماه‌های آتی، در این فرآیند رقم خواهد خورد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، رئالیسم تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رئالیستی بنیان نهاده است. پیروان این مکتب، ضمن این که در چارچوب‌های رئالیستی، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه‌ی روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بر این باورند که این، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی هستند که سیاست‌های جهانی را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی، برون‌دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده هستند. جان میرشایمر در نظریه‌ی خود، اساساً بر قدرت‌های بزرگ متمرکز شده است؛ در توصیف قدرت‌های بزرگ، شرایط متعددی گفته شده است، اما میرشایمر در تبیین مفهوم قدرت‌های بزرگ بر مؤلفه‌ی توانایی نظامی تأکید بسیاری کرده است. از همین‌رو، این مقاله در پی بررسی الگوی رفتاری عربستان به‌عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای در قبال تحولات یمن، بر پایه‌ی نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، به این نتیجه دست یافته است که رفتار عربستان در قبال تحولات یمن، در سطوح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای، زیرمنطقه‌ای و دوجانبه متأثر از هراس از کاهش برتری دولت سعودی و نگرانی از گسترش تفکر شیعی در این مناطق استراتژیک است. هم‌چنین، بخش وسیعی از اقدام‌های تهاجمی ریاض علیه حوثی‌ها در یمن، به‌خاطر ترس زیاد عربستان سعودی از افزایش نفوذ ایران در منطقه است و حمله‌های هوایی عربستان در یمن به‌جای حل مسئله، وضعیت وخیم آن را بیشتر تشدید خواهد کرد؛ زیرا با وجود سرمایه‌گذاری‌های خاندان آل سعود از طریق رواج اسلام وهابی، ایران و مذهب تشیع موفقیت‌های زیادی در بین اقدشار جهان عرب کسب نموده است. با این‌همه، واقعیت آن است که در حالی ترس از ایران در محاسبات عربستان سعودی جای گرفته که کشور ایران مسبب ستیز در یمن نیست؛ در واقع، بمباران یمن به دلیل کشاندن حوثی‌ها به میز مذاکرات است که بعید به نظر می‌رسد تأثیری مثبت در این کشور بگذارد. با این حال، به نظر می‌رسد که سه هدف عمده‌ی عربستان از حمله به یمن عبارت‌اند از: نخست، ضرورت ایجاد دوباره‌ی وحدت ملی از طریق درگیری نظامی با حمله به یمن. دوم، ضرورت ایجاد هارمونی در سیاست خارجی بحرانی عربستان با اقدامات ناهماهنگ و ضد و نقیض از طریق قدرت‌نمایی بحران آفرین؛ سوم، ضرورت رفع نگرانی‌های امنیتی داخلی از طریق امنیت زدایی منطقه‌ای. از همین‌رو، امروزه عربستان تلاش دارد تا به‌جای صرف هزینه‌ی نیروی انسانی برای حمله‌ی زمینی به یمن که ممکن است باعث به وجود آمدن اعتراضات داخلی نیز شود، با بهره‌گیری از الگویی که چندین سال است در عراق و سوریه پیاده کرده، با یک پشتیبانی مالی و تسلیحاتی همه‌جانبه از گروه‌های یمنی

مخالف انصارالله که در داخل خاک همین کشور حضور دارند، به توزیع اسلحه در خاک یمن پردازند و سپس با تحریک القاعده شاخه‌ی یمن و پیوستن نیروهای مخالف یمنی که اکنون دیگر مسلح شده‌اند، بتوانند جبهه مناسبی را برای حمله‌ی زمینی از دل خاک یمن به وجود بیاورند تا بدین ترتیب بتوانند موقعیت سرزمینی حمله‌های نظامی خود را نیز در سطح این کشور پراکنده کنند.

اما در سوی دیگر میدان، انقلاب مردم یمن و جنبش حوثی‌ها فرصت‌های مناسب و کم‌نظیری را فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است که می‌توان آن‌ها را در سه بخش کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) بعد داخلی: حضور شیعیان زیدی در درون جامعه‌ی یمن از جمله مهم‌ترین فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران به شمار می‌رود. شرایط و تحولات اخیر نیز نشان می‌دهند که جایگاه این گروه که بزرگ‌ترین اقلیت نیز در یمن به شمار می‌رود، در معادلات سیاسی آتی در این کشور پررنگ‌تر خواهد شد. بنابراین، مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر و در نهایت تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقمند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه‌ی ژئوپلیتیک دارد، هرچند حمایت تهران همواره جنبه‌ی معنوی داشته است (Egel, 2015: 36).

برای نمونه، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینیه‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر شماری حسینیه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین رو، سفر هیأتی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان مؤسسه‌های دولتی به تهران که ریاست آن را صالح الصماد، رئیس شورای سیاسی انصارالله، بر عهده داشت، حاکی از تداوم همین روند است. بنابراین، فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم‌انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و هم‌چنین برای کشورهای منطقه و حتی فرامنطقه‌ای است.

ب) بعد منطقه‌ای: از این منظر می‌توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان سعودی در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه‌کارانه و جانب‌دارانه‌ی آل سعود و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن اشاره کرد که این روند، به‌ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تاحدودی

مسیر رئیس‌جمهور مخلوع را در پیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شده و با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، می‌توان به تقویت فزاینده‌ی جایگاه تهران در حوزه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت. از این منظر، هرگونه فشار بیشتر دولت سعودی بر شیعیان یمنی باعث قربات و گرایش بیش از پیش آن‌ها به تهران می‌شود. در حقیقت، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات می‌کند (Weir, 2014: 314)، خصوصاً آن‌که نمونه‌ی مشابهی از جنبش حزب الله لبنان قلمداد می‌شود و مانند مقاومت لبنان می‌تواند بخشی از ساختار سیاسی این کشور به شمار رفته و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در کشور حرکت کند. از این منظر، شیعیان الحوثی نیز تمامیت‌خواه نبوده و خواهان مشارکت دموکراتیک در حکومت هستند، به‌خصوص که شمار شافعی‌های یمن از شیعیان زیدی فزون‌تر است. بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دمکراتیک که خواسته‌ی اصلی انقلابیون یمن بوده، در جهت منافع منطقه‌ای ایران قلمداد شده و می‌تواند منافع مشترک را تقویت نماید. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و اتخاذ یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه‌ی اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به شکل بهینه استفاده نماید، هرچند در شرایط فعلی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر است.

ج) بعد بین‌المللی: گسترش حضور منطقه‌ای ایالات متحده در سال‌های اخیر تبعات گوناگونی برای این کشور و متحدان آن، چه در منطقه و چه در عرصه‌ی فرامنطقه‌ای به دنبال داشته است؛ هرچند آن‌ها تلاش می‌کردند که تاحدودی مدیریت تحولات منطقه را در اختیار گرفته و طبق اصول و منافع خود رفتار نمایند، اما ناکامی کنش‌گران مزبور در کنترل اوضاع، زمینه‌ی ظهور بازیگرانی جدید را رقم زده که به‌طور خاص می‌توان به گسترش دامنه‌ی کنش‌گری داعش، النصره و القاعده و ... اشاره کرد که نه تنها امنیت منطقه، بلکه امنیت بین‌المللی را نیز به شدت تهدید می‌کنند (Meyer, 2015).

بنابراین، حضور منطقه‌ای ایران می‌تواند حتی در جهت کاهش مشکلات جاری ارزیابی گردد که نمونه‌ی آن را در عراق شاهد هستیم. از سوی دیگر، گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه‌ی راهبردی باب‌المنندب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان، در کنار تسلط بر بندر الحدیده، می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را تحت کنترل قرار دهد. این موضوع، چشم‌اندازی هشداردهنده برای آن دسته از طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار می‌رود که از نفوذ فزاینده‌ی ایران در منطقه نگران هستند.

منابع

الف) منابع فارسی

- امیردهی، علیرضا. (۱۳۸۹). سرزمین های جهان اسلام: یمن (۳)؛ از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران، **مجله اندیشه تقریب**، شماره ۲۳.
- باقرزاده، جمشید؛ اکبرزاده، رجب. (۱۳۹۰). بررسی نقش ابناء در تحولات سیاسی و اجتماعی یمن، **پژوهش نامه تاریخ**، سال ششم، شماره ۲۴.
- صادقی، حسین؛ احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن: امکانات و چالش ها، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۵۶.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، تهران، سمت.
- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۳). تسری رقابت های ژئوپلیتیکی به تضادهای هویتی در خاورمیانه، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره سوم، شماره ۳، صص ۳۶-۷.
- مطهرنیا، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی آینده اسرائیل؛ از سودای نیل تا فرات تا سقوط در ورطه افول، **ماهنامه اندیشکده روابط بین الملل**، شماره ۴۲.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴). دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه ای نظریه ی ریچارد روز کرنس و جان میرشایمر، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، پاییز و زمستان، شماره ۱۷.
- یزدانی، علی؛ جان احمدی، فاطمه. (۱۳۹۱). بسترها، زمینه ها و چالش های پیدایی جنبش زیدیه در یمن، **فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، سال سوم - شماره ۸.

ب) منابع انگلیسی

- Al-Homaid, Fareed. (2015). *HOUTHIS APPOINT NEW DEFENSE MINISTER*, *The Yemen Times*, 23 March, Retrieved 31 March 2015.
- Al-Karimi, Khalid. (2015). *SOUTHERNERS PREPARE FOR*

HOUTH INVASION, **Yemen Times**, 23 March, Retrieved 25 March 2015

Al-Moshki, Ali Ibrahim. (2015). *FIGHTING IN ABYAN GOVERNORATE CONTINUES AS ANTI-HOUTH* FORCES ADVANCE, **Yemen Times**, 8 April, Retrieved 8 April 2015

Al-Zaidi, Hassan. (2007). *The Twelve-Imam Shiite Sect*, **Yemen Times**, Archived from the original on 22 October 2007

Antiwar. (2015). *Killed as Yemen's Houthis Clash with Tribesmen in Oil Rich South*, 29 March 2015. Retrieved 30 March 2015

Bacchi, Umberto. (2015). *Yemen: Al-Qaeda frees 300 in al-Mukalla prison attack*, **International Business Times**, Retrieved 4 April 2015

Bowker, Mike; Brown, Rabin (eds). (1993). **From Cold War and World Politics in the 1980's, Cambridge: University Press**

Cordesman, Anthony H. (2015). *Iran: Weakling or Hegemon?*, *Arleigh A. Burke Chair in Strategy*, **Review Draft Circulated for Comment**, February 20, 2015

Drum Cussac Group. (2016). *Saudi Arabia and Iran – The Escalation in Tensions, Risk, Security and Crisis Management Solutions*

Egel, Daniel. (2015). **Tribal Diversity, Political Patronage and the Yemeni Decentralization Experiment**, press of University of California, Berkeley

Gause III, F. Gregory. (2014). *Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War*, **BROOKINGS DOHA CENTER ANALYSIS PAPER**, Number 11, July 2014, p. 16-19

George, Jim. (1993). *Of Incarceration and Closure: Neo-World, Millennium*, **Journal of Internationalism and New/Old Studies**, Vol. 22, No. 2

Hindustan Times. (2015). *Saudi Arabia-led troops in 'limited' first Yemen deployment*, 4 May 2015, Retrieved 4 May 2015

Jabal, Mohsen. (2015). *Drums of War: Israel and the Axis*

of Resistance, **Middle East Report**, No. 97, 2 August 2015 (also available in Hebrew and Arabic)

Justin, Rosenberg. (1990). *What's the Matter With Realism?*, **International Studies**, Vol. 16, No. 4 **Review of**

Khorami, Amin. (2014). *Iran, Saudi Arabia, Mid-East arch-rivals find common ground on IS*, **Middle East Eye**, 7 Oct 2014

Kirshner, Jonathan. (2010). *the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china*, **European journal of international relations**, 2010, p 4

Krasner, Stephen. (1982). *Regimes and the Limits of Realism: Autonomous Variables*, **International Organization**, Regims as Vol. 36, No. 2

LEIGH, James & VUKOVIĆ1, Predrag. (2015). *POTENTIAL IRANIAN HEGEMONY IN OIL PRODUCING ISLAMIC COUNTRIES IMPLICATIONS FOR OIL GEOPOLITICS*, **Izvorni naučni rad**, Februar 2015

Little, Richard. (1985). **Structuralism and Neo- Realism**, in R. Groom .Margot Light and A. J

M. Sharp, Jeremy. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, **Specialist in Middle Eastern Affairs**, March 26, 2015

Marschall, Christin. (2003). **Iran's Persian Gulf Policy: From Khomeini to Khatami**, New York

Mearsheimer, Johan. (2001). **The Tragedy of Great power politics**, New York: Norton, p11-12

Nasr, Vali and Takeyh, Ray. (2008). *The Costs of Containing Iran*, Foreign affairs, February

Pillalamarri, Akhilesh. (2014). *Iran's Important Role in the Future of the Middle East*, <http://thediplomat.com>. June 21

Richardson, Paul. (2015). *Yemeni Rebels Strengthen Positions at Entrance to Red Sea*", **Bloomberg**, Retrieved 2 April 2015

Salisbury, Peter. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold*

.War', **Middle East and North Africa Programme**, February

Hindustan Times. (2015). *Saudi Arabia-led troops in 'limited' first Yemen deployment*, 4 May, Retrieved 4 May 2015

Shaheen, Kareem. (2015). *Yemen edges towards all-out civil war as rebels advance on city of Aden*, **The Guardian**, Retrieved 10 April 2015

Sharp, M. Jeremy. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, **Congressional Research Service**, 7-5700, R43960, www.crs.gov

Tejas, Aditya. (2015). **Yemeni President Abed Rabbo Mansour Hadi Flees Aden As Houthis Advance**

.Waltz, Kenneth. (1979). **Theory of International Politics**

Waltz, Kenneth. (1982). *Letter to Editor International Organization*, Vol. 36, No.3

Weir, S. (2014). **A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen**, University of Texas Press

Wilf, Einat. (2014). *The New (Dis) Order of the Middle East*, July 22

Yaalon, Moshe. (2015). *Foreword: Iran's Race for Regional Supremacy*, **Jerusalem Center for Public Affairs**